ایراس
موسسه مطالعات ایران و اوراسیا
The Institute for Iran-Eurasia Studies

گزارش راهبردی

کنوانسیون وضعیت حقوقی
دریای کاسپین:

گزینه‌های پیش روی ایران در سال ۱۴۰۵

ایراس
موسسه مطالعات ایران و اوراسیا
The Institute for Iran-Eurasia Studies

این گزارش تحلیل و برداشتی از اثر زیر است:

Kr

گردآوری و تدوین: **تحریریه ایراس**

گزارش راهبردی: **شماره**

انتشار اول: **۱۴۰۵**

حق انتشار برای موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) محفوظ است.

دیدگاه‌ها و تحلیل‌های مطرح‌شده در این گزارش
صرفا متعلق به نویسنده است و
الزاما بیانگر دیدگاه‌های مؤسسه
مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) نیست.

طرح مسئله

ارسال لایحه کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای کاسپین از سوی دولت به مجلس شورای اسلامی با هدف تصویب نهایی از سوی مجلس، بار دیگر موضوع منافع یا مضار تصویب این کنوانسیون را در فضای عمومی و کارشناسی کشور برجسته کرده است. از زمان امضای این کنوانسیون در ۱۲ اوت ۲۰۱۸ توسط وزرای خارجه کشورهای ساحلی در آکتائو قزاقستان، این برای نخستین‌بار است که پس از گذشت هشت سال دولت لایحه پیوستن ایران به کنوانسیون را به مجلس ارسال کرده است. طی هشت سال گذشته به دلیل ابهام در وضعیت مرزهای دریایی ایران با سایر کشورهای ساحلی و به طور مشخص با دو جمهوری آذربایجان و ترکمنستان، دولتهای مختلف از ارسال این لایحه به مجلس خودداری کرده بودند. در چنین شرایطی، پرسشی که بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران مطرح می‌کنند این است که کدام ضرورت زمانی یا تحول ماهوی دولت و دستگاه سیاست خارجی را متقاعد کرده تا در بحبوحه مسائل مهم‌تر ناشی از تعارضات ایران و آمریکا، این لایحه را به مجلس بفرستد؟ به بیان دیگر، چه تحولاتی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، و نیز در مناسبات ایران با کشورهای ساحلی دریای کاسپین رخ داده که تصویب این کنوانسیون را در دستور کار سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران قرار داده است؟ آیا باید ارسال این لایحه را صرفاً اقدامی برای تعیین تکلیف یک تعهد بین‌المللیِ معوق دانست، یا این تصمیم بخشی از محاسبه‌ای راهبردی و گسترده‌تر در سیاست خارجی و امنیتی ایران در شرایط کنونی به‌شمار می‌رود؟

فارغ از این موضوع، پرسش راهبردی دیگری که در هشت سال گذشته هیچگاه به طور جدی به آن پرداخته نشده این است که بن‌بست ایجاد شده در تعیین حدود ایران در دریای کاسپین چگونه قابل حل است و بازی تأخیری ایران در موضوع تصویب کنوانسیون با هدف تاثیرگذاری بر مذاکرات تعیین حدود با جمهوری اذربایجان و ترکمنستان تا کجا قابل ادامه دادن است؟

گزارش حاضر بدون آنکه مدعی پاسخ به این پرسش ها باشد، تلاش می کند برخی ملاحظات راهبردی تأثیرگذار بر این روند را مورد بررسی قرار دهد.

کنوانسیون و مسئله تعیین حدود دریایی

امضای «کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای کاسپین» در ۱۲ اوت ۲۰۱۸ در آکتائو را باید نقطه عطفی در بیش از دو دهه تلاش پنج کشور ساحلی برای ایجاد یک رژیم حقوقی جدید در این دریا پس از فروپاشی اتحاد شوروی دانست. کنوانسیون مسائل مهم متعددی از جمله دریانوردی، ماهیگیری، محیط زیست، خطوط لوله و کابل‌های زیردریایی، همکاری‌های اقتصادی و امنیتی و حضور نیروهای نظامی کشورهای غیرساحلی را تنظیم می‌کند و چارچوبی جامع برای تنظیم روابط پنج کشور ساحلی ایجاد کرده است. برخی از این مقررات برای جمهوری اسلامی ایران دستاوردهای مهمی محسوب می‌شود؛ ازجمله اصل منع حضور نیروهای مسلح کشورهای غیرساحلی در کاسپین. با این حال، این کنوانسیون موضوع محوری تعیین حدود بستر دریا میان کشورهای ساحلی را به نتیجه مذاکرات و توافقات دوجانبه یا

چند جانبه میان این کشورها موکول کرده است. برخلاف برخی برداشت‌های رایج، کنوانسیون دریای کاسپین را میان پنج کشور ساحلی تقسیم نکرده و سهم مشخصی از بستر و زیربستر را نیز برای هیچ‌یک از آنها تعیین نکرده است. کنوانسیون عمدتاً قواعد استفاده از فضای دریایی را تنظیم می‌کند، در حالی که تحدید حدود بستر و زیربستر که به تعیین حوزه اعمال حقوق حاکمیتی بر منابع طبیعی مربوط می‌شود در کنوانسیون حل وفصل نشده است. مطابق ماده ۸، تحدید بستر و زیربستر میان کشورهای دارای سواحل مجاور یا مقابل باید از طریق توافق میان آنها و با رعایت اصول و قواعد پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل انجام شود. در واقع، سند آکتائو بیش از آنکه مسئله تحدید حدود بستر را حل کند، چارچوب حقوقی لازم برای مذاکرات بعدی درباره آن را ایجاد کرده است. این موضوع در اعلامیه تفسیری جمهوری اسلامی ایران نیز به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است.

با توجه به این نکته محوری که تصویب کنوانسیون الزاماً تعیین کننده سهم ایران از دریا نیست، در مورد نسبت میان تصویب کنوانسیون و مسئله تعیین حدود دریایی چند نکته حائز اهمیت است:

۱. مسئله بستر و زیربستر مستقیماً با حقوق حاکمیتی دولت‌ها بر منابع طبیعی بستر و زیربستر، به‌ویژه ذخایر نفت و گاز ارتباط دارد. به همین دلیل، از میان موضوعات متعدد مورد مذاکره در رژیم حقوقی کاسپین، این مسئله از وزن راهبردی بیشتری برخوردار است و ارزش اقتصادی، سرزمینی و راهبردی اهمیت آن به مراتب بیشتر از بسیاری از موضوعاتی است که در متن کنوانسیون تعیین تکلیف شدند.

۲. روایت‌هایی که تصویب کنوانسیون را به معنای کاهش سهم ایران به ارقامی مانند ۱۱ یا ۱۳ درصد می‌دانند، از نظر حقوقی دقیق نیستند؛ همان‌گونه که نمی‌توان ادعا کرد کنوانسیون سهم ۲۰ درصدی ایران را به رسمیت شناخته است. سهم نهایی ایران در بستر و زیربستر تابع نتیجه مذاکرات تحدید حدود با دو کشورآذربایجان و ترکمنستان، وضعیت جغرافیایی سواحل، اصول حقوق بین‌الملل و در نهایت قدرت چانه‌زنی طرف‌ها خواهد بود.

۳. با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان مدعی شد که تأخیر هشت‌ساله ایران نتیجه یک محاسبه احتیاطی درباره پیامدهای تصویب سندی بوده است که مهم‌ترین مسئله اقتصادی ـ سرزمینی آن هنوز تعیین تکلیف نشده است. در چارچوب وضع موجود دولت ایران از یک سو می‌تواند استدلال کند که مخالفتی با کلیت کنوانسیون که بسیاری از حقوق و منافع مشترک کشورهای ساحلی را تثبت کرده است، ندارد و از سوی دیگر، امکان چانه‌زنی بیشتر را برای خود در شرایطی که محدوده بستر و زیربستر همچنان نامشخص بود، حفظ کند .

نسبت کنوانسیون با معاهدات گذشته

یکی دیگر از موضوعاتی که هنوز ابعاد حقوقی آن کاملا مورد بحث کارشناسی قرار نگرفته موضوع نسبت کنوانسیون جدید با چارچوب های حقوقی پیشین روابط ایران و اتحاد شوروی یعنی معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ است که بخش مهمی از سابقه حقوقی روابط دو کشور در کاسپین را تشکیل می‌دادند. این نکته کاملا آشکار است که با توجه

به جامعیت کنوانسیون جدید، تصویب نهایی آن، اگر نگوییم این معاهدات را کان‌لم یکن و غیر قابل استناد می‌سازد، می‌توان گفت که کاملا آن را به حاشیه خواهد برد. به همین دلیل، این موضوع به لحاظ حقوقی باید روشن شود که تضعیف معاهدات گذشته در منازعات حقوقی احتمالی آینده ایران با سایر کشورهای ساحلی، چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد. اگرچه فروپاشی شوروی و ظهور سه کشور ساحلی جدید، ضرورت ایجاد چارچوبی جدید برای تنظیم روابط پنج کشور را به وجود آورد، اما این تحول به معنای بی‌اهمیت شدن خودکار اسناد پیشین نیست. خود کنوانسیون نیز در ماده ۲۰ تصریح می‌کند که حقوق و تعهدات طرف‌ها ناشی از سایر معاهدات بین‌المللی که طرف آن هستند، تحت تأثیر کنوانسیون قرار نمی‌گیرد. بنابراین، هنگام بررسی لایحه باید روشن شود که پذیرش رژیم جدید چه نسبتی با حقوق و تعهدات ناشی از اسناد پیشین دارد و آیا در عمل می‌تواند بر تفسیر یا اعمال حقوق موجود ایران اثر بگذارد یا نه؟

تصویب کنوانسیون چه تاثیری بر مذاکرات تعیین حدود خواهد داشت؟

با توجه به اینکه تاکنون در بخش شمالی کاسپین، کشورهای ساحلی (روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان) طی توافق‌های دوجانبه مسئله مرزهای خود را تا حدود زیادی حل کرده‌اند و به طور متقابل، در بخش جنوبی و در محدوده مرتبط با ایران، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان -که تعیین کننده سهم ایران از دریا می‌باشد-

هنوز هیچ چشم انداز روشنی برای توافق میان سه کشور ایران و جمهوری های آذربایجان و ترکمنستان وجود ندارد و مسائل مهمی همچنان حل‌نشده باقی مانده است، پرسش راهبردی اصلی آن است که آیا تصویب رژیم عمومی کنوانسیون پیش از حل اختلافات مربوط به حدود دریایی ایران موقعیت ایران را در مذاکرات آتی تقویت می‌کند یا بخشی از اهرم‌های موجود کشور را کاهش می‌دهد. به‌ویژه باید بررسی شود که آیا انتقال این مسئله از یک فرایند سیاسی پنج‌جانبه به مذاکرات محدودتر میان ایران، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان، در مجموع به سود ایران خواهد بود یا خیر. در اینجا نقش روسیه و قزاقستان اهمیت پیدا می‌کند.

هر دو کشور بخش مهمی از مسائل مربوط به تحدید حدود در شمال کاسپین را میان خود حل کرده‌اند. تا زمانی که رژیم حقوقی جدید به‌طور کامل تثبیت نشده است، ایران همچنان می‌تواند از فضای سیاسی پنج‌جانبه برای رایزنی با سایر کشورهای ساحلی استفاده کند. البته نمی‌توان فرض کرد که روسیه یا قزاقستان الزاماً در همه مراحل آینده از مواضع ایران حمایت خواهند کرد؛ اما وجود چارچوب پنج‌جانبه، دست‌کم یک ظرفیت سیاسی و دیپلماتیک برای ایران ایجاد می‌کند که پس از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون، چنین ظرفیتی از بین خواهد رفت. این موضوع در حالی است که تقسیم‌بندی‌هایی که پیش‌تر میان روسیه و قزاقستان و سپس در ترتیبات مرتبط با آذربایجان در بخش شمالی کاسپین شکل گرفته نگرانی‌هایی را در تهران درباره نحوه تأثیرگذاری این الگوها بر تحدید حدود بخش جنوبی ایجاد کرده است.

مسئله خط مبدا

موضوع مهم دیگر، بحث خطوط مبدأ مستقیم است. کنوانسیون در تعریف «خطوط مبدأ مستقیم» تصریح می‌کند که روش تعیین این خطوط باید در توافقی جداگانه میان پنج کشور ساحلی مشخص شود. نکته مهم‌تر آنکه در همین مقرره پیش‌بینی شده است که اگر شکل و وضعیت جغرافیایی ساحل یک کشور آن را در تعیین آب‌های داخلی در موقعیت نامساعدی قرار دهد، این وضعیت باید در تدوین روش تعیین خطوط مبدأ مورد توجه قرار گیرد تا توافق میان پنج کشور حاصل شود. این حکم برای ایران اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا شکل خاص و نسبتاً مقعر ساحل ایران در کاسپین می‌تواند در تعیین خطوط مبدأ مستقیم، ایران را در مقایسه با برخی دیگر از کشورهای ساحلی در موقعیت نامساعدتری قرار دهد. نحوه تعیین خطوط مبدأ مستقیم بر محدوده آب‌های داخلی، دریای سرزمینی و منطقه ماهیگیری ایران تأثیر می‌گذارد و در صورت تعیین مطلوب، می‌تواند دامنه اعمال حقوق و صلاحیت‌های ایران را در بخش جنوبی کاسپین افزایش دهد. از این منظر، خطوط مبدأ را نباید صرفاً مسئله‌ای فنی تلقی کرد، بلکه باید آن را یکی از اهرم‌های حقوقی ایران در رژیم جدید کاسپین دانست.

گزینه های جمهوری اسلامی ایران

در شرایط کنونی جمهوری اسلامی ایران با سه حق انتخاب مواجه است:

نخست، تصویب کنوانسیون در شرایط کنونی. مزیت این گزینه آن

است که ایران خود را به‌طور کامل وارد رژیم حقوقی جدید می‌کند و می‌تواند از چارچوب آن برای همکاری در زمینه کشتیرانی، ماهیگیری، محیط زیست، منابع و امنیت استفاده کند. همچنین با تکمیل تصویب ایران، یکی از مهم‌ترین مراحل طولانی فرایند حقوقی کاسپین به پایان می‌رسد. اما ایراد اصلی این است که همانطور که مورد اشاره قرار گرفت، تصویب کنوانسیون، مسئله تحدید حدود بستر و زیربستر را حل نمی‌کند و ممکن است ایران را وارد مرحله‌ای کند که بخش مهمی از مذاکرات آینده در قالب مذاکرات محدودتر میان کشورهای ذی‌ربط دنبال شود. بنابراین، تصویب فوری تنها در صورتی قابل دفاع است که ایران برای مرحله بعدی مذاکرات، راهبردی روشن و اهرم‌های کافی در اختیار داشته باشد.

دوم، پیوند دادن و مشروط کردن تصویب به حل مسائل مرتبط با خطوط مبدأ و تحدید حدود بستر و زیربستر. در این چارچوب، ایران می‌تواند اعلام کند که تکمیل فرایند تصویب، بدون روشن شدن وضعیت خطوط مبدأ مستقیم و دستیابی به توافقی منصفانه درباره تحدید حدود بستر و زیربستر با کشورهای دارای سواحل مجاور یا مقابل، در شرایط کنونی به مصلحت کشور نیست. چنین رویکردی لزوماً به معنای رد کنوانسیون نیست؛ بلکه می‌تواند تصویب آن را به اهرمی برای پیشبرد مذاکرات تبدیل کند. به بیان دیگر، ایران می‌تواند از تصمیم خود درباره تصویب به‌عنوان یک ابزار دیپلماتیک استفاده کند و با اعلام اینکه تکمیل فرایند تصویب مستلزم پیشرفت در موضوعات باقیمانده است، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان را به دستیابی به ترتیباتی منصفانه درباره تحدید حدود و خطوط مبدأ

ترغیب کند. در این صورت، تصویب کنوانسیون از یک تصمیم صرفاً حقوقی به بخشی از راهبرد چانه‌زنی ایران در کاسپین تبدیل خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که تهران نه اصل رژیم حقوقی جدید را رد می‌کند و نه پیش از حل مسائل اساسی مورد اختلاف، مهم‌ترین اهرم خود را واگذار می‌کند.

سوم، خرید زمان و استفاده فعال از وضعیت موجود. این گزینه در صورتی می‌تواند برای ایران مفید باشد که تأخیر به انفعال تبدیل نشود. تهران می‌تواند از این فرصت برای تکمیل مطالعات حقوقی و فنی، تدوین راهبرد تحدید حدود، رایزنی با دیگر کشورهای ساحلی و تقویت ظرفیت مذاکراتی خود استفاده کند. خرید زمان، در این صورت، نه صرفاً تعویق تصمیم بلکه تلاشی برای تغییر موازنه پیش از تصمیم نهایی خواهد بود.

در ارزیابی این گزینه‌ها، مزیت امنیتی کنوانسیون نیز باید با دقت سنجیده شود. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای کنوانسیون، تثبیت اصل اختصاص دریای کاسپین به کشورهای ساحلی و منع حضور نیروهای مسلح کشورهای غیرساحلی است. این اصل برای ایران، که نمی‌خواهد یک حوزه امنیتی جدید در شمال کشور شکل بگیرد، اهمیت راهبردی دارد. با این حال، نباید این مزیت را بیش از اندازه بزرگ کرد. پیش از کنوانسیون نیز پنج کشور ساحلی در چارچوب «**موافقت‌نامه همکاری در زمینه امنیت در دریای کاسپین**» که در سال ۲۰۱۰ در باکو امضا شد، سازوکاری برای همکاری امنیتی ایجاد کرده بودند. بنابراین، منع حضور نیروهای خارجی مزیتی نیست که تنها با تصویب کنوانسیون ۲۰۱۸ برای ایران ایجاد شود؛ بلکه کنوانسیون این اصل را در قالب یک

رژیم حقوقی جامع‌تر تثبیت و تقویت می‌کند. در نتیجه، این مزیت مهم است، اما به تنهایی نمی‌تواند دلیل کافی برای تصویب فوری کنوانسیون باشد.

تاثیر مناسبات ایران و روسیه بر حق انتخاب های ایران

ارزیابی حق انتخاب های ایران در دریای کاسپین بدون توجه به معادله گسترده‌تر روابط ایران و روسیه ناقص خواهد بود. مسائل دریای کاسپین اکنون بیش از گذشته در معرض تأثیرپذیری از تحولات امنیتی پیرامونی قرار دارد و جنگ اوکراین، روابط تهران و مسکو و جنگ اخیر ایران با آمریکا و اسرائیل را نمی‌توان کاملاً از معادلات امنیتی این دریا جدا کرد. از همین منظر، اگر روسیه در مقطع کنونی خواهان تکمیل روند تصویب کنوانسیون باشد، مسئله اصلی برای ایران باید این باشد که مسکو در مقابل چه چیزی عرضه می‌کند. این موضوع باید فراتر از وعده‌های کلی درباره «شراکت راهبردی» باشد. ایران می‌تواند موضوعاتی مانند حمایت عملی روسیه از موضع تهران در مذاکرات تحدید حدود، همکاری در حفظ امنیت کاسپین، توسعه زیرساخت‌های بندری و کریدور شمال ـ جنوب، تسهیل دسترسی ایران به بازارهای روسیه و اوراسیا و مواضع روشن‌تر مسکو درباره امنیت ایران را در محاسبات خود وارد کند. در عین حال، نباید از این واقعیت غافل شد که روسیه منافع مستقل خود را در کاسپین، قفقاز و آسیای مرکزی دنبال می‌کند. بنابراین، نمی‌توان فرض کرد که مسکو در همه اختلافات ایران با جمهوری آذربایجان و ترکمنستان الزاماً از حداکثر مواضع ایران حمایت خواهد کرد. اگر قرار باشد ملاحظات روابط ایران

و روسیه در تصمیم درباره کنوانسیون وزن پیدا کند، این ملاحظات باید بر اساس امتیازات مشخص، قابل سنجش و تعهدات متقابل ارزیابی شود.

در چنین شرایطی، تصویب کنوانسیون می‌تواند بخشی از یک معامله راهبردی بزرگ‌تر باشد. این بدان معنا نیست که ایران باید صرفاً به دلیل درخواست روسیه کنوانسیون را تصویب کند؛ بلکه باید بررسی کند آیا تصویب آن در چارچوب مجموعه‌ای از منافع متقابل، از جمله امنیت کاسپین، کریدور شمال ـ جنوب، روابط اقتصادی، همکاری‌های دفاعی و موضع روسیه در قبال امنیت ایران، می‌تواند در مجموع به نفع کشور باشد یا خیر. اگر چنین منفعت راهبردی قابل اثباتی وجود داشته باشد، حتی پیش از حل کامل همه اختلافات مربوط به تحدید حدود نیز می‌توان استدلالی برای تصویب ارائه کرد. در غیر این صورت، صرف ترجیح روسیه نمی‌تواند جایگزین محاسبه منافع ملی ایران شود.

ملاحظات اقتصادی

در کنار این ملاحظات، یک واقعیت مهم دیگر نیز وجود دارد: قدرت ایران در کاسپین فقط از متن معاهدات ناشی نمی‌شود. جغرافیا زمانی به قدرت ژئوپلیتیکی تبدیل می‌شود که با زیرساخت، اقتصاد و دیپلماسی فعال همراه باشد. ایران موقعیت منحصربه‌فردی برای اتصال آسیای مرکزی و کاسپین به خلیج فارس و آب‌های آزاد دارد، اما اگر بنادر شمالی، شبکه ریلی و جاده‌ای، کریدور شمال ـ جنوب و ظرفیت انتقال کالا و انرژی توسعه کافی نیافته باشند، این مزیت جغرافیایی

الزاماً به قدرت سیاسی تبدیل نمی‌شود.

از این منظر، اصلاح روابط خارجی و توسعه زیرساخت‌های شمال کشور شاید مهم‌ترین راهبرد بلندمدت برای تقویت موقعیت ایران در کاسپین باشد. روسیه پس از جنگ اوکراین به مسیرهای ارتباطی جایگزین اهمیت بیشتری داده است؛ جمهوری آذربایجان و ترکیه جایگاه خود را در شبکه‌های شرق ـ غرب تقویت کرده‌اند و کشورهای آسیای مرکزی نیز به دنبال تنوع‌بخشی به مسیرهای تجاری و انرژی هستند. اگر ایران بتواند خود را به مسیری ضروری، رقابتی و قابل اتکا برای انتقال کالا و انرژی میان آسیای مرکزی، کاسپین و خلیج فارس تبدیل کند، وزن ژئوپلیتیکی آن افزایش خواهد یافت و این قدرت در مذاکرات حقوقی نیز انعکاس پیدا خواهد کرد.

بنابراین، خرید زمان تنها زمانی منطقی است که ایران از آن برای تقویت قدرت خود استفاده کند. اگر طی این مدت زیرساخت‌های کاسپین توسعه یابد، روابط خارجی متوازن‌تر شود، ظرفیت ترانزیتی کشور افزایش پیدا کند و استراتژی دقیق‌تری برای مذاکرات تحدید حدود تدوین شود، تأخیر در تصویب می‌تواند به فرصت تبدیل شود. اما اگر این زمان صرفاً برای به تعویق انداختن تصمیم بدون تغییر در موقعیت کشور شود، ارزش راهبردی خود را از دست خواهد داد.

ضرورت محاسبات جامع هزینه-فایده

در نهایت، انتخاب میان عدم تصویب، تصویب در شرایط کنونی، پیوند دادن تصویب به پیشرفت در مذاکرات و خرید زمان باید بر اساس یک محاسبه جامع هزینه ـ فایده انجام شود. مسئله این

نیست که کدام گزینه در ذات خود «خوب» یا «بد» است؛ مسئله این است که کدام گزینه در شرایط کنونی بیشترین قدرت چانه‌زنی را برای ایران حفظ و ایجاد می‌کند.

اگر بر اساس مطالعات جامع حقوقی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی تصویب کنوانسیون به سود ایران تشخیص داده شود، این تصمیم باید با یک راهبرد فعال برای مذاکرات تحدید حدود، تعیین خطوط مبدأ و حفظ حقوق ایران همراه باشد. اگر مشخص شود که تصویب فوری پیش از روشن شدن برخی مسائل اصلی می‌تواند اهرم‌های ایران را کاهش دهد، خرید زمان یا پیوند دادن تصمیم به پیشرفت مذاکرات می‌تواند گزینه منطقی‌تری باشد. و اگر روشن شود که تصویب کنوانسیون بخشی از یک توافق راهبردی گسترده‌تر با روسیه است که در مقابل امتیازات مشخص و قابل سنجشی برای ایران ایجاد می‌کند، آنگاه می‌توان ارزیابی متفاوتی از زمان و نحوه تصویب داشت.

در واقع، مسئله کاسپین در نهایت بیش از آنکه مسئله یک «عدد» باشد، مسئله حقوق، قدرت و زمان‌بندی است. ایران برای دفاع از منافع خود در کاسپین نه فقط به موضع حقوقی، بلکه به قدرتی نیاز دارد که آن موضع را در پای میز مذاکره به نتیجه تبدیل کند.

در نهایت این نکته را باید در نظر داشت که طبق ماده ۲۲ کنوانسیون، این کنوانسیون زمانی لازم الاجرا می‌شود که هر پنج کشور ساحلی آن را در مجالس قانونگذاری خود به تصویب نهایی برسانند. با توجه به اینکه تاکنون چهار کشور روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان این کنوانسیون را به تصویب رسانده‌اند، اجرایی شدن این کنوانسیون

در انتظار تصویب جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. به همین دلیل این موضوع یک فشار سیاسی و هنجاری بر دستگاه سیاست خارجی ایران وارد کرده است. با این حال، صرف اینکه چهار کشور دیگر کنوانسیون را تصویب کرده‌اند، به‌تنهایی دلیل کافی برای تسریع در روند تصویب ایران نیست؛ بلکه باید روشن شود تصویب این کنوانسیون چه منفعت مشخصی برای ایران ایجاد خواهد کرد.

جمع‌بندی

با توجه به مجموعه ملاحظات حقوقی، ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی مطرح‌شده، به نظر می‌رسد سیاست ایران در قبال کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای کاسپین باید از دو رویکرد افراطی پرهیز کند: از یک سو، تصویب شتاب‌زده کنوانسیون بدون ارزیابی پیامدهای آن بر مذاکرات تحدید حدود و از سوی دیگر، مخالفت یا تأخیر نامحدود بدون در نظر گرفتن ضرورت های دیگر. **راهبرد مطلوب، تصمیم‌گیری مشروط، مرحله‌ای و مبتنی بر تقویت قدرت چانه‌زنی ایران است.**

ایراس

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا

The Institute for Iran-Eurasia Studies

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)، موسسه‌ای پژوهشی و غیردولتی است که از سال ۱۳۸۳ به عنوان نخستین موسسه پژوهشی تخصصی در حوزه جغرافیایی اوراسیا فعالیت خود را آغاز کرده است. هدف موسسه مطالعه و واکاوی سیاست‌گزاری‌های معطوف به پهنه جغرافیایی اوراسیا است.

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)

آدرس: تهران، خیابان ولیعصر(عج)، بالاتر از پارک ساعی

کوچه شهید عطاالله امینی، پلاک ۲، واحد ۸

کدپستی: ۱۴۳۴۷۳۴۳۶۶

تلفن/ دورنگار: ۸۸۷۷۰۵۸۶ - ۸۸۷۹۲۴۹۶

پایگاه اینترنتی: www.iras.ir